**جلسه 28**

**چهار‌شنبه - 22/۰8/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

مسأله 3: الظاهر ان الصلاة الوسطی اتی تتأکد المحافظة علیها هی الظهر. فلو نذر ان یاتی بالصلاة الوسطی فی المسجد او فی اول وقتها مثلا اتی بالظهر.

این‌که نماز وسطی که در قرآن فرمود حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی نماز ظهر است یا نماز عصر است، ثمره فقهیه ندارد. فقط ثمرش در نذر ظاهر می‌شود. آن هم که به قول مرحوم محقق عراقی این ثمره نذر تترتب علی کل برّ و فاجر.

و نذر هم تابع قصد است. اگر واقعا نذر بکند صلات وسطی را در مسجد بخواند و قصدش نماز ظهر است، کار نداریم که روایات تفسیر کنند صلات وسطی را به صلات عصر، اگر مقصودش نماز عصر است، کار نداریم که روایات تفسیر بکنند صلات وسطی را به صلات ظهر. النذور تابعة للقصود. بله، می‌شود فرض کرد یک طلبه‌ای بگوید خدایا! لله علیّ که آن صلات وسطایی که شرعا هست، به عرف کار ندارم، آن صلات وسطای شرعیه را در مسجد بخوانم، خب آن وقت باید بیاید سراغ روایات. ولی اگر نذرش رفته روی عنوان صلات وسطای عرفیه باید ببینیم در عرف او چه صلاتی صلات وسطایی هست.

شبیه این مسأله که بعضی‌ها نذر می‌کنند در روز عاشورا اطعام کنند، ‌روز اربعین اطعام بدهند. بعد می‌گوید آقا! روز اربعین در ایران گفتند یک‌شنبه است امسال ولی شرعا ثابت نیست، در عراق هم چون شرعا اول ماه ثابت نشد، حتی با چشم مسلح هم تشکیک کردند که قابل رؤیت بوده امسال، روز دوشنبه اربعین است، من چه کار کنم؟ خب برخی آقایان می‌گویند که خب شما نذر کردی روز اربعین شرعا، ‌اربعین روز دوشنبه است. نه، این نذر کرده اربعین عرفی را. بابا! همه مردم ایران روز یک‌شنبه می‌آیند مراسم اربعین را برگزار می‌کنند، چه کار به بحث شرعی داریم، این آثار روی عنوان اربعین عرفی بار می‌شود دیگه و نذر هم انصراف دارد به همین.

اینجا هم همین است. فقط عرض کردم اگر کسی نذر کند صلات وسطای شرعیه را من در مسجد می‌خوانم، و این بحث پیش می‌آید.

مشهور گفتند نماز وسطی، صلات وسطی در غیر روز جمعه نماز ظهر است، در روز جمعه، ‌نماز جمعه است.

سید مرتضی گفته نه. اجماع داریم که صلات وسطی نماز عصر است. می‌گوید الصلاة الوسطی عند اهل البیت علیهم السلام هی صلاة العصر و الحجة علی ذلک اجماع الشیعة الامامیة.

و لکن مشهور تصریح می‌کنند. می‌گویند صلاة الوسطی هی صلاة الظهر. و مستند مشهور هم روایات متعدده‌ای است. صحیحه زراره می‌گوید که حافظوا علی الصلوات و صلاة الوسطی و هی صلاة الظهر. معتبره ابی بصیر مرادی می‌گوید: سمعت اباعبدالله علیه السلام صلاة الوسطی صلاة الظهر و هی اول صلات انزل الله علی نبیه صلی الله علیه و آله.

پس سید مرتضی چی می‌گوید؟ ظاهرا اشتباه کرده. عامه، بله، می‌گویند صلات وسطی صلات عصر است. و لکن خاصه غیر از سید مرتضی ما ندیدیم کسی این‌جور بگوید تا چه برسد به این‌که اجماع باشد بر این‌که صلات‌ وسطی صلات عصر است.

بله، برخی از روایات مؤید ایشان هست:

صدوق در فقیه نقل می‌کند، می‌گوید جاء نفر من الیهود الی النبی صلی الله علیه و آله، تا اینجا می‌رسد: و اما صلاة العصر فهی ساعة التی اکل آدم فیها من الشجرة فهی احب من احب الصلوات الی الله و اوصانی ان احفظها من بین الصلوات.

و اوصانی ان احفظها من بین الصلوات خب ظاهرش این است که دارد همان حافظوا علی الصلوات و صلاة الوسطی را می‌گوید.

فقه الرضا می‌گوید سألت العالم فقال صلاة الوسطی العصر.

خب این فقه الرضا که اصلا معلوم نیست کتاب حدیث باشد. حالا چه کتابی است که تالیف شده است، مؤلفش کیست؟ برخی‌ها می‌گوید مؤلفش شلمغانی است. بعضی‌ها می‌گویند کتاب رساله پدر صدوق است به مرحوم صدوق. رساله والد صدوق. ولی خب هر کدام یک شواهدی دارد و یک نقض‌هایی. آن وقت این سألت العالم‌هایش دیگه چیه؟ سالت العالم، مثل همین مورد. والد صدوق سألت العالم نمی‌گوید. شلمغانی سأ‌لت العالم نمی‌گوید. خب در عصر غیبت بوده؛ غیبت صغری.

[سؤال: ... جواب:] می‌گوید و سألت العالم. ... بعید است که این‌جوری سألت العالم از طریق توقیعات. فقال، نمی‌گوید فورد التوقیع.

بهرحال اعتباری به کتاب فقه الرضا نیست. مهم آن روایت صدوق است در فقیه که آن هم سندش ضعیف است.

بعضی‌ها گفتند ذیل صحیحه زراره را که ما به عنوان دلیل بر این‌که صلات وسطی صلات ظهر است، گفتند ذیل این صحیحه دلیل بر این است که نخیر، صلات وسطی صلات عصر است. چون در ذیل این صحیحه این‌جور آمده: و فی بعض القراءة حافظوا علی الصلوات و صلاة الوسطی صلاة العصر.

خب جواب این است: آقا! وقتی امام در صدر صحیحه فرمودند که صلاة الوسطی هی صلاة الظهر و هی وسط الصلاةین بالنهار صلاة الغداة و صلاة العصر بعد فرمودند و فی بعض القراءة حافظوا علی الصلوات و صلاة الوسطی صلاة العصر این معلوم می‌شود یعنی این فی بعض القراءات المغلوطة دیگه. اعتباری پس به این بعض القراءات نیست.

علاوه بر این‌که در بعضی از نقل‌ها واو دارد. دارد و فی بعض القراءة حافظوا علی الصلوات و صلاة الوسطی و صلاة العصر. در فقیه، ‌علل الشرایع واو دارد. وافی هم که نقل می‌کند از کافی با واو نقل می‌کند. منتهی، واو دارد. بعض نسخ تهذیب واو دارد. اگر واو باشد قرینه بر تقابل است. حافظوا علی الصلوات و صلاة الوسطی و صلاة العصر. شاید امام این را فرمودند که و فی بعض القراءات حافظوا علی الصلوات و صلاة الوسطی و صلاة العصر خواستند بفرمایند این صلات وسطی صلات ظهر است. چون با واو صلات عصر بر او عطف شده.

[سؤال: ... جواب:] حالا این احتمال حالا شما مطرح می‌کنید، ‌بالاخره این هم شیءٌ. کسی بگوید اصلا این صحیحه زراره کلام امام نیست. ولی بالاخره قرینه‌ای نداریم بر این‌که این کلام امام نباشد. ... حالا این هم یک احتمالی است شما می‌دهید.

می‌ماند روایت تفسیر قمی. سندش هم خوب است. حدثنی ابی عن النضر بن سوید عن ابن سنان عن ابی عبدالله علیه السلام انه قرأ حافظوا علی الصلوات و صلاة الوسطی و صلاة العصر. بدون واو. خب این قرائت امام صادق علیه السلام اگر ثابت بشود خب دیگه بدون واو هم هست، ممکن است دلیل بشود بر این‌که پس این عطف بیان است دیگه. حافظوا علی الصلوات و صلاة الوسطی صلاة العصر.

ولی انصاف این است که بعد آن صحیحه زراره و این‌ها احتمال تصحیف در این تفسیر قمی که واو حذف شده، این احتمال متنابه است. این تفسیر قمی که به دست ما رسیده که متواتر نیست که. تازه نسخ کافی که کتاب مشهور در شیعه بوده، اینقدر اختلاف دارد.

[سؤال: ... جواب:] تفسیر قمی شاید تفسیر اصلی قمی واو داشت. ... اگر واو نباشد که در این تفسیر موجود نیست، می‌شود حافظوا علی الصلوات و صلاة الوسطی صلاة العصر. ... اگر واو باشد تنافی ندارد با این‌که صلات وسطی صلات ظهر باشد. ... بله آیه را آورده که حافظوا علی الصلوات و صلاة الوسطی و صلاة العصر، اگر واو باشد... حالا اشکال دارد ذیل آیه یک حدیث معتبر هم نقل کند. ... خودش دارد می‌گوید که قرء. تفسیر نمی‌کند که. می‌گوید در قرائت امام صادق طبق سند صحیحه این‌جور گفته شد که حافظوا علی الصلوات و صلاة الوسطی صلاة العصر. اگر بدون واو باشد خب عطف بیان است. اگر با واو باشد این تقابل است و صلات وسطی می‌شود صلات ظهر. و چون احتمال تصحیف در این نسخه‌ها زیاد است و لذا اعتباری به آن نیست. مخصوصا با آن قرائنی که ذکر کردیم که و صلاة العصر در نسخ مختلفه بود و در صحیحه زراره بود، در صحیحه زراره در خیلی از نسخه این‌جور بود، علاوه بر این‌که صدرش هم که گفت صلاة الوسطی هی صلاة الظهر.

پس صلاة الوسطی هی صلاة الظهر. سید مرتضی هم اشتباه کرده، حالا خیلی مهم نیست.

مسأله 4...

[سؤال: ... جواب:] اشتباه کرده دیگه. همین اجماع ادعا کرده معلوم شده اشتباه کرده. اگر اجماع نمی‌گفت آدم می‌گفت خب لابد یک چیزی بود ما خبر نداریم. دیگه وقتی مشهور امامیه می‌گویند صلاة الوسطی هی صلاة الظهر ایشان ادعای اجماع می‌کند صلاة الوسطی هی صلاة العصر معلوم می‌شود اشتباه کرده. ... گاهی اصلا سهو القلم است ها! نه سهو الفکر. گاهی سهو القلم است، سهو اللسان است. کما هو المتعارف. گاهی انسان اشتباه لفظی می‌کند. اسم یک کتاب را اشتباه می‌کند، یک کتاب دیگه می‌گوید، بعد می‌آیند سؤال می‌کنند می‌گویند این کتاب نیست اصلا. آدم می‌گوید خب من اشتباه کردم مقصودم این کتاب بود. امام در این مکاسب محرمه که می‌خواستند در همان اوائل از وسیله نقل کنند، وسیله ابن حمزة، گفتند مراسم، هِی گشتند می‌گویند لم نجد فی المراسم. خب اشتباه شده ایشان می‌خواستند بگویند وسیله، این مطلب در وسیله است. این‌ها اشتباهات فکری نیست. اشتباهات کتبی و لسانی و این‌ها است. و کم له من نظیر. خب سید مرتضی هم احتمالا اشتباه کتبی و لسانی کرده. می‌خواسته صلات ظهر بگوید صلات عصر گفته.

[سؤال: ... جواب:] حالا این هم هست که سید مرتضی لابد یک کبرایی برای خودش تصویر کرده، بعد گفته این کبری هم که مورد اجماع است. خودبخود تطبیق کرده بر این صغری. از این کارها می‌کند. در بحث غَسل به ماء مضاف می‌گوید که اجماع هست بر جواز غسل به ماء مضاف. بعد مرحوم محقق حلی در یکی از کتاب‌هایش می‌گوید که سید مرتضی گفته که وجه این‌که من گفتم اجماع هست بر جواز غسل به ماء مضاف چون اجماع داریم بر جریان اصل برائت. آقا! ما اجماع داریم بر جریان اصل برائت چه ربطی دارد به جواز تطهیر به ماء مضاف؟ خب جواز تطهیر به ماء مضاف از مصادیق اصل برائت است؟ حالا خب اجماع داریم بر اصل برائت خب خدا خیرت بدهد! ما مرهون زحمات شما هستیم ولی خب توقع این بود که بگویید للاجماع علی جریان اصل البرائة. دیگران به اشتباه نیفتند.

[سؤال: ... جواب:] کدام حضرات؟ ... صحیحه زراره که اولش گفت الصلاة الوسطی هی صلاة الظهر. بعد گفت و فی بعض القراءة حافظوا علی الصلوات و الصلاة الوسطی و در خیلی از نسخه‌ها بود و صلاة العصر. ... اشکال ندارد.

مسأله4: النوافل المرتبة و غیرها یجوز اتیآن‌ها جالسا و لو فی حال الاختیار و الاولی حینئذ عدّ کل رکعتین برکعة فیأتی بنافلة الظهر مثلا ست عشرة رکعة و علی هذا یأتی بالوتر مرتین کل مرة رکعة.

مشهور می‌گویند اتیان به نوافل جالسا جایز است و لو بدون هیچ عذر. ولی افضل این است که هر دو رکعت نشسته را به جای یک رکعت ایستاده حساب کنید. و نماز شبش می‌شود بیست و دو رکعت. یعنی ده تا دو رکعتی بخواند و دو تا یک رکعتی وتر. چون نشسته می‌خواند. بعضی‌ها گفتند حالا اگر خوابیده بخواند چهل و چهار تا. چون نشسته‌اش شد بیست و دو تا، خوابیده که مقتضای اعتبار این است که دوبرابر نشسته‌اش بشود، [می‌شود چهل و چهار تا. افضل این است. این را مطرح کردند. در مسالک هم هست. فتوی می‌دهد به همین مطلب.

حالا راجع به اصل این حکم که اختیارا جایز است اتیان به نوافل جالسا و همین‌طور اتیان به نوافل مضطجعا، ماشیا، ‌راجع به این بحث کنیم. بعد برسیم به این‌که آیا افضل این است که عد کل رکعتین برکعة یا افضل نیست؟

راجع به اتیان نافله جالسا: این‌که جایز است مطلقا و لو در حال اختیار، خب این سزاوار نیست انسان در این تردید بکند. و این‌که ابن ادریس تردید کرده، ‌گفته نخیر، در حال اختیار نباید نشسته نماز نافله را بخوانیم مگر وتیره عشاء، خب این اجتهاد در مقابل نص است. ما در صحیحه سهل بن یسع داریم سأل اباالحسن علیه السلام عن الرجل یصلی النافلة قاعدا و لیس به علة فی سفر أو حضر. فقال لابأس. تصریح می‌کند.

موثقه حنان بن سدیر در مورد امام باقر علیه السلام است. دارد که: أتصلی النوافل و انت قاعد؟ فقال ما اصلیها الا و انا قاعد منذ حملت هذا اللحم، امام باقر علیه السلام چاق بودند، و ما بلغت هذا السن. هم چاق شده بودند هم پیر بودند. فرمودند بعد از این‌که این گوشت در من به وجود آمده و هم به این سن رسیدم دیگه نشسته نماز می‌خوانم.

خب این روایت دوم در حال اضطرار عرفی است. در حال مشقت است. ولی روایت اول که مطلق بود. بلکه صراحت داشت: لیست به علة.

پس این کلام ابن ادریس عرض کردیم درست نیست که تعبیر می‌کند که می‌گوید و لاباس بان یصلی الانسان النوافل جالسا اذا لم یتمکن من الصلاة قائما.

بعد می‌گوید شیخنا فی نهایته گفته که در حال اختیار هم جایز است نماز نافله را جالسا بخوانند بخاطر یک روایتی که مثل این‌که همین روایت سهل بن یسع هست. بعد می‌گوید و هو من اخبار الاحاد التی لاتوجب علما و لاعملا و الاولی عندی ترک العمل بهذه الروایة لانها مخالفة لاصول المذهب لان الصلاة لاتجوز مع الاختیار جالسا الا ما خرج بالدلیل و الاجماع سواء کانت نافلة أو فریضة الا الوتیرة. فان قیل یجوز عندکم صلاة النافلة علی الراحلة مختارا فی السفر و فی الامصار قلنا ذلک الاجماع منعقد علیه و هو الذی یصححه.

خب ایشان خبر واحد را معتبر نمی‌داند حرفی نیست. ولی این‌که می‌گوید خلاف اصول مذهب است نماز نافله را در حال اختیار نشسته بخوانیم خب این وجهی ندارد. حالا شما فوقش عمل به خبر واحد را قبول ندارید، این اخبار تسامح در ادله سنن را که قبول داشتید. خب این می‌شود جزء سنن دیگه.

خب بگذریم.

راجع به مطلب بعدی...

[سؤال: ... جواب:] بله؟! ... بحث نافله را روی محمل خواندن و ایستاده خواندن، ماشیا خواندن یک بحث دیگری است. ما فعلا بحث‌مان نماز نافله است جالسا با حفظ بقیه شرائط؛ یعنی رو به قبله، ‌با رکوع و سجود نماز نشسته. اما این‌که جایز است در حال اختیار انسان مضطجعا نماز بخواند، ‌ماشیا نماز بخواند، راکبا نماز بخواند، ‌بحث دیگری است. و خلاصه این بحث را هم عرض کنم:

ما دلیلی بر جواز نماز نافله مضطجعا برای غیر مریض نداریم. ما دلیل نداریم که شخص سالم، فقط حال ندارد از رختخواب بلند شود، وضوء گرفته یا غسلش را کرده‌، آمده دراز کشیده در رختخواب، می‌گوید حال ندارم نماز شب ایستاده بخوانم یا نشسته بخوانم، خب بعد دراز کشیده نماز شب می‌خواند، ما دلیل نداریم. یک وقت عاجز است، ‌مریض است، حرفی نیست. دلیل داریم: المریض یصلی مضطجعا مومیا. اما اگر سالم هست دلیل نداریم بر این‌که این نماز صحیح است. حالا به قصد رجاء بخواند، بگوید شاید ان‌شاءالله مرضی رضاء خدا باشد، حرفی نیست ولی پُز بیاید بدهد که ما نماز شب خواندیم این پز دادنی نیست. این دلیل بر استحباب آن نداریم.

اما ماشیا...

[سؤال: ... جواب:] حالا هر کجا روایت معتبر داشتیم که اینی که شما می‌گویید بعید است روایت معتبر باشد، ملتزم می‌شویم. اما طبق قاعده نمی‌شود گفت. کما این‌که صاحب عروه گفته. صاحب عروه در فصلٌ فی جمیع الصلوات المندوبة صریحا می‌گوید: یجوز صلاة النافلة ماشیا راکبا جالسا، در حال اختیار یا در حال اضطرار و نوعا هم آقایان حاشیه نزدند. نه ما به نظرمان اشکال می‌رسد به این حرف. دلیل نداریم بر این‌که نماز نشسته در حال اختیار می‌شود خواند. باید رجائا بخوانیم. همان‌طور که ظاهر کلام سیستانی هم هست.

[سؤال: ... جواب:] نشسته که جایز است. نه. من نشسته گفتم؟ ... همان سهو لسان است. مضطجعا دلیل نداریم. نشسته که خب دلیل داشتیم.

اما ماشیا:

ماشیا روایت داریم. اما روایاتش این است که علی دابته فی المحمل نه این‌که راه برود در اطاق. خدا رحمت کند یک امام جمعه‌ای بود با ما رفیق بود. می‌رفتیم تبلیغ، می‌رفتیم منزلش. این آقا خب تا اواخر ماه رمضان تا نزدیک‌های اذان صبح گعده می‌کرد، ‌بعد بلند می‌شد راه می‌رفت در کتابخانه. هم کتاب‌ها را تنظیم می‌کرد هم نماز شب می‌خواند. نه. دلیل نداریم. این‌جور ماشیا که انسان عرفا صدق نمی‌کند الرجل یصلی النافلة علی دابته فی المحمل. این ظاهرش این است که دارد یک راهی را می‌رود. در ماشین است دارد می‌رود خانه، نافله می‌خواند. دارد می‌رود سفر، نافله می‌خواند. خب روایت می‌گوید نه شرط قبله لازم است، نه رکوع و سجود اختیاری لازم است، ایماء بکن. اما این‌که عمدا می‌آید قدم می‌زند در خانه یا در کوچه، ‌فقط برای این‌که بتواند نماز نافله را به این شکل بخواند، نه؛ ما دلیلی بر مشروعیت آن نداریم.

[سؤال: ... جواب:] عاجز که حسابش جدا است. المریض یصلی جالسا، المریض یصلی قائما مومیا. او که در نماز فریضه هم مشکلی ندارد. فرض این است که اختیارا شخصی نماز نافله را می‌خواهد قدم بزند و بخواند. این فقط دلیلش در روایات گفته علی دابته، یصلی النافلة علی دابته یا یصلی فی المحمل. اینی که ایشان اشاره کردند، آن روایتی که در بحث تعادل و تراجیح هست که بعض روایات می‌گویند که صلهما فی المحمل، ‌بعضی روایات می‌گوید لاتصلهما الا علی وجه الارض، امام فرمود موسع علیک بایهما عملت. او مربوط به نافله فجر بود و اختلاف در این بود که در حال سفر انسان در همان محمل نافله فجر را بخواند اختیارا یا بیاید زمین بخواند؟ یک روایت می‌گفت لاتصلهما الا علی وجه الارض، یک روایت می‌گفت صلهما فی المحمل. یعنی جایز است در محمل ایمائا، ایمائا نافله فجر را بخوانید. خب امام فرمود موسع علیک بایهما عملت. خب آخرش این است که نماز نافله را در محمل و علی دابته اجازه دادند انسان بخواند مومیا. این ربطی ندارد به این‌که انسان همین‌جوری دوست دارد که راه برود برای این‌که نماز، دیگه شرطش رو به قبله نباشد، شرطش رکوع و سجود نباشد، نه؛ این دلیل بر مشروعیت ندارد. البته این‌ها هیچکدام با اتیان رجائا ندارد.

[سؤال: ... جواب:] نه. آن‌که مسلم جایز است انسان در حال پیاده اگر یک مسیری را می‌رود. او که از روایات استفاده می‌شود. اما این‌که ما بیاییم بطور مطلق بگوییم لاباس بالنافلة ماشیا، ما همچون دلیلی نداریم. ... نداریم. همچون چیزی نداریم. ما روایت داریم: علی دابته یا فی المحمل. خب این‌که انسان پیاده هم برود این هم دیگه فرقی نمی‌کند. دارد مقصدی را می‌رود. اما این‌که بیاید همین‌جوری به قصد نماز در حال راه رفتن، راه رفتن را انتخاب کند و هیچ هدف خاصی ندارد از این راه رفتن، نخیر؛ این دلیل بر مشروعیت ندارد. این هم راجع به آن بخش.

[سؤال: ... جواب:] بله دیگه. در خآن‌هاش مثلا حیاطش بزرگ است، هِی می‌چرخد دور حیاط برای این‌که نماز شبش را ایمائا بخواند، نه، این دلیل نداریم. عرفا باید این علی دابته باشد بخاطر یک هدف عرفی، فی المحمل باشد بخاطر یک هدف عرفی. بعد بخواهد نماز بخواند.

[سؤال: ... جواب:] ادله شرطیت قیام برای نماز، لاصلاة لمن لم یقم صلبه فی الصلاة این اطلاق دارد. دلیل بر تخصیص آن نداریم.

اما راجع به بحث دوم:

بحث دوم این است که مشهور گفتند هر دو رکعت نافله نشسته را یک رکعت ایستاده حساب کند. در ثواب که روشن است، از روایات استفاده می‌شود که ثواب دو رکعت نشسته نصف ثواب دو رکعت ایستاده است. یعنی مساوی است با یک رکعت ایستاده نه با دو رکعت ایستاده. خب این روشن است. اما این‌که فقهیا بگوییم مستحب است شما نماز شب را بیست و دو رکعت بخوانید، نافله ظهر را شانزده رکعت بخوانید، به جای چهار تا نماز دو رکعتی، هشت تا نماز دو رکعتی بخوانید، خب این نذر کرده نماز شب صحیح بخواند...

[سؤال: ... جواب:] نه. نذر کرده نماز شب صحیح بخواند که مشهور می‌گویند همان یازده رکعت نشسته هم مجزی است، افضل این است که دوبرابر بخواند و الا اجزائش که بحث ندارد.

دلیل این‌ها یک سری روایات است.

روایت اول: شیخ طوسی نقل می‌کند به اسنادش از حسین بن سعید از عبدالله بن بحر از حریز از محمد بن مسلم. سألت اباعبدالله علیه السلام عن رجل یکسل او یضعف فیصلی التطوع جالسا قال یضعّف رکعتین برکعة. تضعیف می‌کند. یعنی هر یک رکعت ایستاده جایش دو رکعت نشسته قرار می‌گیرد.

خب این دلالتش تام است دیگه. و اطلاقش شامل نوافل مرتبه هم می‌شود. پس نماز شب را طبق این روایت به جای یازده رکعت، بیست و دو رکعت بخواند. ده تا نماز دو رکعتی که آن دو تا آخرش به جای شفع است و دو تا نماز یک رکعتی هم بخواند. می‌شود بیست و دو رکعت.

[سؤال: ... جواب:] دو تا یک رکعتی نشسته بخواند. چون نماز وتر است دیگه. برای نماز وتر نشسته دو تا نماز یک رکعتی بخواند. بقیه هم که به جای پنج تا نماز ده تا نماز می‌خواند. ده تا نماز دو رکعتی می‌خواند. مجموعا می‌شود بیست و دو رکعت.

دلالت این روایت تام است.

ولی عبدالله بن بحر توثیق ندارد. مگر طبق مسالک کسانی که قائل به نظریه تعویض السند هستند که بیاییم بگوییم بعد از عبدالله بن بحر حریز است. شیخ طوسی در فهرست می‌گوید اخبرنا بجمیع کتب حریز و روایاته جماعة. چند سند صحیح ذکر می‌کند بن جمیع کتب و روایات حریز. قائلین به نظریه تعویض سند می‌گویند خب، اطلاق این کلام شیخ طوسی در فهرست شامل این روایت هم می‌شود. خب آن وقت آن سند مشترک در فهرست جایگزین این سند ضعیف در این حدیث در تهذیب می‌شود.

مرحوم استاد مصر بودند سابقا بر نظریه تعویض سند. ولی این اواخر یک مقدار تشکیک می‌کردند. می‌گفتند خود شیخ طوسی در تهذیب و استبصار این نظریه تعویض سند را منطبق نکرده بر برخی از موارد. گفته این حدیث ضعیفٌ، این حدیث ضعیف است، با این‌که مورد تعویض سند بود.

ما اشکال بالاتری داریم. اشکال نقضی بالاتری داریم. در کتاب و روایات یونس بن عبدالرحمن در فهرست سند صحیح ذکر می‌کند به جمیع کتب و روایات یونس بن عبدالرحمن از طریق ابن الولید. می‌گوید ابن الولید از یک فرد جلیل القدر سند صحیح به جمیع کتب و روایات یونس دارد. بعد می‌گوید: و قال ابن الولید ما تفرد به محمد بن عیسی عن یونس فلاأعمل بروایته. اگر واقعا آن نظریه تعویض سند درست باشد، یعنی جمیع کتب و روایات یونس بن عبدالرحمن آن سند صحیح اول را بر آن منطبق بکنیم که در طریق آن، ابن الولید هم هست، پس چطور ابن الولید گفت برخی از احادیث هست فقط محمد بن عیسی نقل کرده است از یونس، کس دیگر نقل نکرده است، شما که همین الان گفتید اخبرنا بجمیع کتب و روایات یونس بن عبدالرحمن و سند صحیح ذکر کردید، اگر او شامل جمیع روایات که منسوب است به یونس بن عبدالرحمن می‌شود، یعنی شامل این روایاتی که محمد بن عیسی عن یونس نقل می‌کند همان سند صحیح می‌شود، پس دیگر محمد بن عیسی متفرداتی ندارد از یونس.

علاوه بر این اشکال نقضی ما اشکال حلی هم داریم.

[سؤال: ... جواب:] بله؟ ... نه. فهرست، بعد است ظاهرا. ولی این جهت مهم نیست.

ما دو اشکال حلی داریم به نظریه تعویض سند.

یکی این‌که می‌گوییم قدر متیقن از روایات حریز، روایات واقعیه حریز است نه روایات منسوبه به حریز. اگر شما بگویید من به تمام سخنان امام قدس سره سند دارم، یعنی حتی آن سخنانی که فرض کنید رادیو‌های بیگانه منتسب می‌کنند به ایشان؟ شامل او هم می‌شود؟ شامل او نمی‌شود. شما می‌گویید من به تمام سخنان ایشان سند دارم. یعنی قبول داریم که سخنان ایشان است. از دید شما سخنان ایشان است. به آن‌ها می‌گویید سند صحیح دارم. شیخ طوسی که می‌گوید اخبرنا بجمیع کتب و روایات حریز ظاهرش این است که این‌ها را روایات حریز بداند نه ما نُسب الی حریز. عبدالله بن بحر می‌گوید روی حریز، شیخ طوسی که نگفته روی حریز. بله، اگر شیخ طوسی بدء سند بکند به حریز، ‌بگوید روی حریز، خب می‌شود آن چیزی که شیخ طوسی آن را حدیث حریز می‌داند.

وجه دوم:

وجه دوم این است که ما قبلا هم گفتیم تتبع در موارد استعمال این عبارت در فهرست موجب قطع می‌شود که مراد از این اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته سند به جمیع کتب و روایات بالتفصیل نیست. چون در مواردی شیخ طوسی گفته است تمام روایات و کتب این شخص به من نرسیده است، باز می‌گوید اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته.

در ترجمه ابراهیم ثقفی نگاه کنید فهرست را! می‌گوید له مصنفات کثیرة و زاد احمد بن عبدون چندین کتاب را. خب این زاد یعنی من ندیدم دیگه. بعد می‌گوید اخبرنا بجمیع هذه الکتب. در عین حالی که آن زاد یعنی من ندیدم، ‌چون له مصنفات کثیرة و زاد احمد بن عبدون در فهرست، یعنی من این کتاب‌ها را ندیدم ولی چندین کتاب را احمد بن عبدون در کتاب فهرستش ذکر کرده. اسم کتاب را من شنیدم ولی باز می‌گوید اخبرنا بجمیع کتبه.

در صیرافی، احمد بن محمد بن نوح: می‌گوید له تصانیف غیر ان هذه الکتب کانت فی المسودة و لم یوجد منها شیء و اخبرنا عنه جماعة من اصحابنا بجمیع روایاته. اول می‌گوید لم یوجد منها شیء بعد می‌گوید و اخبرنا عنه جماعة من اصحابنا بجمیع روایاته. خب این نمی‌شود که بگوید به من نرسیده در عین حال من سند دارم به جمیع کتب و روایات او.

و همین‌طور راجع به عیسی بن مهران همین است.

راجع به ابن ابی عمیر می‌گوید: له مصنفات کثیرة و ذکر ابن بطة ان له اربعة و تسعین کتابا. ذکر ابن بطة یعنی خودم خبر ندارم. ابن بطة گفته که ابن ابی عمیر نود و چهار کتاب دارد. بعد می‌گوید اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته جماعة.

راجع به علی بن حسن فضال هم بود قیل له ثلاثون کتبا اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته.

این‌ها نشان می‌دهد این اخبرنا بجمیع کتبه و روایاته سند به تفاصیل روایات نیست و به عناوین کتب و روایات هست این سند. یعنی روایته فی کتبه یا روایاته عن مشایخه، این است. و لذا نظریه تعویض سند درست نیست.

این روایت اول سندش اشکال پیدا کرد.

اما بقیه روایات ان‌شاءالله فردا.